

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۰

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در تبیین موضوع فلسفه و رابطه آن با مسائل فلسفی

دکتر زهره توازیانی*
سیده نرجس عمرانیان**

چکیده

نظر به اینکه علم بودن یک علم مرهون انسجام مسائل و انسجام مسائل در گرو عاملی وحدت آفرین است؛ اغلب حکما این عامل وحدت آفرین را موضوع علم می خوانند. پرسش اصلی مقاله حاضر تبیین رابطه موضوع و مسائل فلسفی طبق دیدگاه ابن سینا و ملاصدراست. چنان که در منطق آمده، موضوع هر علم چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می شود؛ به تعبیر دیگر محمولات هر علم و مسائل آن از عوارض ذاتی آن است، لذا بین موضوع هر علم و مسائل آن رابطه تنگاتنگی برقرار است. طبق دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، موضوع فلسفه - در مقام تعریف - «موجود بما هو موجود» است و مسائل آن نیز از عوارض ذاتی وجودند، اما تطبیق قواعد منطقی علم شناسی بر همه آنچه به عنوان مسائل فلسفی مطرح است، بسیار چالش برانگیز است؛ چرا که در مقام تعریف، مسائل فلسفه باید از عوارض ذاتی «موجود بما هو موجود» باشند، اما در مقام تحقق به مشکل برخورد و به نظر می رسد در برخی از مسائل فلسفی این نکته رعایت نشده است؛ لذا شکافی میان مقام تعریف و مقام تحقق فلسفه، به وجود می آید که باید برای پر کردن این

شکاف و رسیدن به فهمی دقیق از موضوع فلسفه و مسائل مطرح شده در آن و چگونگی هماهنگی میان موضوع و مسائل آن تلاش‌هایی انجام شود. واژگان کلیدی: فلسفه، موضوع، مسائل، عوارض ذاتی، وجود.

مقدمه

این تحقیق نظاره‌گر اندیشه‌های فلسفی ابن‌سینا و ملاصدرا، بزرگ‌ترین فیلسوفان اسلامی، در تبیین رابطه موضوع و مسائل فلسفه است. در تمام علوم و فنون بشری، اجزا و ارکان سه‌گانه علوم است که واقعیت‌های آنها را تشکیل می‌دهد، آن ارکان عبارت‌اند از: موضوعات، مبادی و مسائل علوم. در این مقاله سعی شده است به تبیین موضوع، مسائل و رابطه بین آنها هم به صورت کلی - در علم - و هم به صورت جزئی - در فلسفه - پرداخته شود و انتظاراتی که از هر کدام باید داشت بیان شود و سپس به بررسی این مطلب می‌پردازیم که آیا این انتظارات در مقام تحقق درباب فلسفه برآورده شده است یا خیر.

هر چند ابن‌سینا و ملاصدرا هر دو موضوع فلسفه را «وجود» دانسته‌اند؛ اما با توجه به اینکه در تعریف عوارض ذاتی گفته شده است محمولاتی که بدون واسطه بر موضوع حمل می‌شوند یا با واسطه مساوی و اگر محمولی با واسطه حمل شود و آن واسطه اعم از موضوع یا اخص از موضوع باشد آن محمول، محمول ذاتی نبوده و طرح آن در آن علم موضوعیت نخواهد داشت؛ حال با عنایت به اینکه هر دو فیلسوف این تعریف از عوارض ذاتی را پذیرفته‌اند، با بررسی موضوعاتی که در مجموعه مباحث فلسفی ایشان راه یافته است و به گمان ایشان جزء مسائل فلسفی تلقی شده است، باید دید چرا بعضی از مسائل در فلسفه ملاصدرا در حوزه مباحث فلسفی داخل گشته که فی‌المثل ابن‌سینا آنها را داخل در فلسفه ندانسته است و این امر سبب چالشی میان دیدگاه ایشان شده است. بنابراین به جهت مذکور ضرورت فهم دقیق رابطه موضوع و مسائل هر علم و از جمله فلسفه اهمیت خود را می‌نمایاند و با عنایت به این موضع، چالشی است که نویسندگان این مقاله مباحث مورد تحقیق خود را حول سه محور زیر سامان داده‌اند و به مقایسه دیدگاه دو حکیم مسلمان در خصوص آنها پرداخته‌اند:

۱. تبیین نظر در باره موضوع؛ ۲. تبیین نظر در باره مسائل؛ ۳. رابطه موضوع و مسائل.

در بخش نخست ابتدا منظور از موضوع علم و عوارض ذاتی - برای به دست آوردن یک قاعده و قانون کلی - بیان می‌شود و سپس به صورت خاص وارد بحث موضوع فلسفه می‌شویم. در بخش دوم ابتدا به تبیین مسائل هر علم به‌طور کلی و سپس به بیان مسائل فلسفه می‌پردازیم و در بخش سوم نیز به تبیین چگونگی رابطه موضوع و مسائل در هر علمی علی‌الخصوص علم فلسفه پرداخته می‌شود.

تبیین موضوع

نظر به اینکه موضوع علم یکی از اجزای علم است، در فلسفه نیز بحث موضوع علم جایگاه ویژه‌ای دارد و از بحث‌های مقدماتی فلسفه است. موضوع علم است که تحقق هر علم به آن وابسته است و مسائل آن علم را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. لذا در ابتدا منظور از موضوع علم و عوارض ذاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود قاعده کلی در هر علمی در باره موضوع چیست و سپس در مورد چستی موضوع فلسفه بحث می‌شود و اینکه آیا این قاعده در فلسفه هم رعایت شده است یا نه؟ حکمای اسلامی در تعریف موضوع هر علمی گفته‌اند:

موضوع کل علم ما یبحثُ فیهِ عن عوارضه الذاتیه^۱ (تفتازانی، ص ۲۰۰)

این قاعده یکی از قواعد کلی فلسفه است. در این قاعده که لفظ علم به‌طور مطلق به کار برده شده «موضوع کل علم...» مراد از علم، علوم برهانی است. لذا این قاعده فقط یک اصطلاح قراردادی نیست و برهان قطعی آن را تأیید می‌کند. برهان قیاسی است که هم به لحاظ صوری ضروری الانتاج است و هم به لحاظ مادی؛ زیرا در تعریف قیاس ابتدا بر مقدمات یقینی اخذ شده است. در قضایای یقینی و به تبع آن در مسائل علم برهان، معمول ذاتی موضوع است؛ طوری که با وجود موضوع، موجود و با رفع آن مرتفع می‌شود؛ زیرا اگر چنین نباشد یقینی نخواهد بود.

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، برهانی بودن مفاد قاعده در مورد علوم برهانی به روشنی معلوم می‌شود؛ زیرا اگر مسائل علم از طریق برهان به مرحله اثبات برسد بدون هیچ شبهه باید آن مسائل نسبت به موضوع آن علم از جمله عوارض ذاتی باشد و به این

ترتیب صدق قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» در علوم برهانی ظاهر می‌شود.

شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا در الاشارات و التنبیها (بخش منطق) و برهان شفا بحثی پیرامون اجزای علوم دارد (ابن‌سینا، الشفاء المنطق)، ص ۱۸۱ و برهان شفا، ص ۱۹۵). از نظر وی اجزای علوم عبارت‌اند از: موضوعات علوم، مبادی و مسائل علوم. وی در جمله‌ای کوتاه این سه رکن را این‌گونه توصیف می‌کند:

فالمبادی منها البرهان والمسائل لها البرهان و الموضوعات علیها البرهان^۲ (ابن‌سینا، برهان شفا، ص ۱۹۵)

رکن نخستینی که تحقق هر علم به آن وابسته است، موضوع علم می‌باشد. از نظر ابن‌سینا، موضوعات اموری هستند که در آن علم از احوال منسوب به آنها و عوارض ذاتی‌شان بحث می‌شود و این موضوع‌ها گاهی مفردند؛ مثل عدد برای علم حساب و گاهی غیرمفرد. طبق دیدگاه ابن‌سینا، علوم با ملاک موضوع تقسیم می‌شوند. همچنین وی وحدت مسائل یک علم را با ملاک موضوع تبیین می‌کند (همان، ص ۲۰۶). بدین وسیله نشان می‌دهد که موضوع علم به صورت مسئله‌ای مستقل و نقش آن در انسجام مسائل حائز اهمیت ویژه‌ای است که ضمناً توجهات منطقی وی را نیز می‌نمایاند.

صدرالمتألهین هم در شرح و تعلیقه بر الهیات شفا (ج ۱، ص ۱۹) در مورد موضوع علم این نظر را دارد که موضوعات اموری هستند که از احوال منسوب به آنها و عوارض ذاتی‌شان در علم بحث می‌شود که این همان بیان ابن‌سینا در الهیات شفا است. وی در الاسفار الاربعه (ج ۱، ص ۵۱-۵۰)، ابتدا نظر فلاسفه پیشین را در مورد موضوع علم بیان و همه آنها را رد می‌کند و در ادامه بحث عوارض ذاتی را پیش می‌کشد و در خصوص موضوع علم هم به همان بیان ابوعلی‌سینا اکتفا می‌نماید.

عوارض ذاتی

مفهوم‌سازی حکما از تعریف موضوع علم، مفهوم پیچیده عوارض ذاتیه را به میان می‌آورد.^۳ عوارض ذاتیه در هر علم مانند یک چارچوب برای مسائل آن علم است. در فلسفه هم تعریف هر فیلسوف از عوارض ذاتیه مشخص می‌کند که چه حیطه‌هایی،

حیطه‌های فلسفی است و چه مسائلی در آنها قابل طرح است، لذا بحث از عوارض ذاتیه یک بحث کلیدی در ابتدای ورود به فلسفه است.

عوارض ذاتی که همه در ذاتی بودن آنها اتفاق دارند بر سه قسم است: ۱. نخستین عارض ذاتی، عارضی است که بدون واسطه بر معروض عارض می‌گردد، مانند تعجب که بر انسان عارض می‌شود؛ ۲. قسم دوم از عوارض ذاتی آن است که بر معروض عارض می‌گردد به واسطه جزء مساوی با معروض، مانند عروض تکلم بر انسان به واسطه جزء مساوی با آن که ناطق است؛ ۳. قسم سوم نیز آن است که بر معروض عارض می‌شود به واسطه امری که خارج از معروض و مساوی با آن است، مانند ضحک که عارض بر انسان می‌شود به واسطه تعجبی که خارج از انسان و مساوی با اوست (خواجسته طوسی، ص ۲۳-۲۴).

در مورد عوارض ذاتی، مبنای اغلب حکما این است که مقصود از عوارض ذاتی در این مقام مقابل عوارض غریب است و آن (عرض ذاتی) به معنای ذاتی در باب برهان و مراد از ذاتی باب برهان آن است که محمول نه به واسطه امر اعم و نه به واسطه امر احض بر موضوع عارض می‌شود. یعنی محمولی که بلاواسطه عارض موضوع می‌شود یا به واسطه امر مساوی. از این روست که حکما در تعریف عرض ذاتی گفته‌اند:

الخارج المحمول الذی يلحق الشئ لذاته اولامر يساويه (مصباح یزدی، شرح الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۱۱۹).

ذاتی نامیدن سه قسمی که در عوارض ذاتی بیان شد، به این جهت است که در هر سه حالت می‌توان گفت عارض در واقع و حقیقتاً مستند به ذات معروض است، در حالی که بقیه نسبت به ذات معروض بعید و بیگانه‌اند و به همین سبب در علم از عوارض غریب موضوع بحث نمی‌شود. چرا که عوارض غریب در واقع خود شیئی نیستند و حقیقتاً مستند به غیر می‌باشند (ابن سینا، برهان شفا، ص ۳۴).

از نظر شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا اقسام ذاتی عبارت‌اند: از ۱. فی طریق ماهو، که محمول در حد موضوع اخذ شده و شامل جنس، جنس‌الجنس، فصل و فصل‌الجنس می‌شود؛ ۲. عرض ذاتی که معروض یا موضوع معروض یا جنس موضوع در حد آن اخذ می‌شود. طبق دیدگاه وی هیچگاه از اعراض غریبه در علوم و صناعات برهانی، صحبت نمی‌کنیم

چون آنها مطلوب ما در آن علوم نیستند، زیرا محمولات مسائل علوم برهانی یا به گونه‌ای است که اختصاص به موضوع دارد که در این صورت عرض غریب نیستند بلکه از اعراض ذاتی‌اند یا به گونه‌ای است که اختصاص به موضوع علم ندارند، در این صورت از آن علم بیگانه‌اند (مصباح یزدی، برهان شفا‌ی ابن‌سینا، ص ۳۹۳). به‌طور کلی عرض ذاتی باید دو خصوصیت داشته باشد: یکی اینکه مختص موضوع باشد و دیگر اینکه موضوع از آن یا مقابلش خالی نباشد. (مراد از اختصاص به موضوع این است که خود موضوع یا یکی از مقومات آن در تعریف اخذ شود) (همان، ص ۴۳۲).

صدرالمتألهین هم در اسفار، پس از بیان نظرات فیلسوفان پیشین در باره موضوع علم و عوارض ذاتی آن، نظر اختصاصی خویش را در این باره بیان می‌کند (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۵۱-۵۰). به تعبیر ملاصدرا انواع موضوع، انواع عوارض موضوع و انواع انواع عوارض موضوع، کار را مشکل کرده (همو، الشواهد الربوبیه، ص ۱۹) که بعضی برای توسع به این موارد متحمل مشکلاتی شده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی مسامحه را به فیلسوفان نسبت داده‌اند و بعضی بین محمول علم و محمول مسئله قائل به فرق شده‌اند (همان، ص ۲۰).

بنابر تعریف مشهور عرض ذاتی باید مساوی با موضوع علم باشد، حال آنکه به نظر وی در شرایطی حتی «وصف احض» هم می‌تواند عرض ذاتی باشد (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۵۱-۵۰). مثلاً فصل احض از جنس است و نسبت به آن مقسم می‌باشد، در عین حال عرض ذاتی جنس است و از آن بالاتر، گاهی عرض ذاتی و حتی عرض غریب نوع هم می‌تواند عرض ذاتی جنس باشد. به نظر وی، فرق است بین «عارض خاص» و «عارض به واسطه امر خاص». آنچه در تعریف ذاتی شرط می‌شود این است که به واسطه امر خاص عارض نشود، یعنی لحوقش متوقف بر این نباشد که معروض، متخصص به نوع خاصی از انواع خود گردد و این تفاوت دارد با اینکه معروض پس از عروض نوع خاص گردد، لذا اگر جنس برای دریافت وصف احض باید پیشاپیش تخصص و تعین نوعی پیدا کند و آماده پذیرش این وصف گردد، وصف مذکور عرض غریب است نه ذاتی. فرق است میان اینکه جنس پس از نوع شدن، وصفی را بپذیرد و میان اینکه جنس با خود همین وصف نوع شود و تعین پیدا کند.

حاصل سخن آنکه در این مقام، هر دو فیلسوف در آثار مختلف خود به تبیین و تفسیر عوارض ذاتیه- به طور کلی- پرداخته و مصادیق عوارض ذاتیه را بیان کرده و منظور خود را - همان طور که بیان شد- در مقام تعریف روشن نموده اند. حال باید دید در حیطه کاری خودشان که همانا فلسفه است این قواعد ذکر شده رعایت شده است یا نه؟

موضوع فلسفه

باتوجه به تاریخی که بر محدوده تفکر فلسفی رفته است، ابتدا جهت ایضاح مقصود و پرهیز از مغالطه لفظی، شرح معنای فلسفه ضرورت دارد. نظر به اینکه فلسفه در تاریخ خود به معانی مختلفی اطلاق شده، تعاریف مختلفی را نیز به خود اختصاص داده است که این تعاریف بسته به نوع معنای آن متفاوت خواهد بود. یکی از معانی که سابقاً رایج بوده، معنای عام فلسفه است که شامل علوم نظری (علوم طبیعی، ریاضیات، مابعدالطبیعه) و علوم عملی (علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست) است. به این اعتبار، واژه فلسفه به نوع خاصی از تفکر محدود نبوده است؛ بلکه شامل همه علوم می شده است. بدیهی است که فلسفه به این معنی نمی توانسته موضوع واحد داشته باشد، زیرا یک علم نیست؛ بلکه مجموعه ای از علوم است. طبعاً در اینجا تقابلی بین فلسفه و علم نیست.

بنا بر معنای اخص آنکه معادل «فلسفه اولی» یا «مابعدالطبیعه» است. فلسفه عبارت است از علمی که احکام کلی موجود را و یا به عبارت دیگر احوال «موجود بماهو موجود»^۴ را مورد بحث قرار می دهد. کسانی که فلسفه را به نحو اخیر تعریف کرده اند، منظورشان از احکام کلی وجود، احکامی است که برای وجود ثابت می شود. بی آنکه مختص به ریاضیات یا طبیعیات باشد. در فلسفه از این احکام کلیه بحث می شود. منظور از فلسفه در اینجا، فلسفه به معنای اخص آن است؛ چون فلسفه به معنای اعم شامل کلیه علوم اعم از علوم ریاضی، تجربی و انسانی می شود و این معنای از فلسفه در گذشته رواج داشته؛ اما اکنون با توجه به پیشرفت و گسترش روزافزون علوم و فنون بشری، دسته بندی و تقسیم با این کلیت از علوم امکان ندارد. لذا در هر جای این مقاله که اسم فلسفه آورده می شود، منظور معنای اخص آن است.

ابن سینا در فصل اول و دوم از نخستین مقاله *الهیات شفا* تماماً به بررسی موضوع فلسفه بر اساس ضوابط منطقی می‌پردازد. در فصل اول، موضوعیت اموری که دیگران به عنوان موضوع فلسفه مطرح کرده‌اند و مرضی شیخ نیست (ذات حق و اسباب نخستین) ابطال و در فصل دوم موضوعیت موجود مطلق اثبات می‌شود وی در بیان موضوع *الهیات* یا فلسفه اولی چنین می‌گوید:

بعضی چنین پنداشته‌اند که موضوع *الهیات* عبارت است از ذات و صفات الهی و برخی دیگر بر آن رفته‌اند که موضوع آن اسباب قصوای موجودات (اسباب نخستین) است. سپس می‌گوید این هردو نظر ناصواب است و حق این است که ذات و صفات الهی و نیز اسباب قصوای موجودات از جمله مطالب و مسائل فلسفه اولی است نه موضوع آن و موضوع آن امری است عام‌تر از هردو (ابن سینا، *الشفاء الیهیات*)، ص ۱۷-۵).

شیخ‌الرئیس در رد این نظر که موضوع فلسفه ذات و صفات الهی باشد، این گونه دلیل می‌آورد که موضوع هر علمی باید در آن علم امری مسلم الوجود باشد، نه چیزی که محتاج اثبات باشد و کار علم این است که در باره اوصاف و احوال آن به تحقیق بپردازد، حال آنکه وجود خدای تعالی چیزی نیست که در این علم مسلم و بدیهی باشد، بلکه از مسائلی است که اثبات آن مطلوب است و وجود خداوند به نفسه بین و بدیهی نیست و باید به اثبات برسد و قابل اثبات هم است. چون هیچ یک از علوم، از اخلاق و سیاست گرفته تا علوم طبیعی و ریاضی و منطقی به اثبات این مسئله نمی‌پردازد، پس جای اثبات آن در همین بخش از حکمت نظری یعنی فلسفه اولی است وی در ادامه می‌افزاید: چون علم الهی از امور مفارق ماده بحث می‌کند و خداوند هم نه جسم است و نه قوه‌ای جسمانی، بلکه از هر جهت یگانه و بری از ماده و حرکت است، پس بحث از او منحصرأ متعلق به *الهیات* است. نتیجه آنکه وجود و صفات حق تعالی از مطالب و مسائل فلسفه اولی است نه موضوع آن. آن بخش از *الهیات* که در این باره گفتگو می‌کند «*الهیات خاص*» یا «علم ربوبیت» نام دارد و اطلاق «*الهیات*» بر همه مباحث فلسفه اولی از باب تسمیه کل به اسم جزء است (همان، ص ۹-۵).

ابن‌سینا در رد نظر کسانی که موضوع الهیات را اسباب قصوای^۵ موجود دانسته‌اند نیز دلایل چندی می‌آورد (همان، ص ۷-۸)، مخصوصاً در مورد این نکته مهم تأکید می‌کند که بحث در باره اسباب قصوی در صورتی مجاز است که نخست وجود رابطه ضروری بین علت و معلول ثابت شود، یعنی وجود علیت محرز و مسلم گردد و علمی که عهده‌دار اثبات سببیت و علیت است، همین علم الهی است. حال امری که باید در علمی به اثبات برسد، چگونه می‌تواند موضوع آن علم قرار گیرد؟

ابوعلی سینا در فصل دوم از الهیات شفا می‌خواهد با دلیل اثبات کند آن چیزی که موضوع این علم است «موجود بماهو موجود»^۶ است. از نظر او موضوع علم طبیعی جسم است از آن جهت که حرکت و سکون بر آن عارض می‌گردد. موضوع علم ریاضی یا مقدار مطلق است مانند هندسه یا مقدار مقید به ماده خاص مانند هیأت و یا عدد مطلق مانند حساب یا عدد مقید به ماده خاص مانند موسیقی. موضوع علم منطق هم، معقولات ثانیه است که متکی به معقولات اولیه است و وجود آنها به هیچ ماده‌ای و لااقل به هیچ ماده جسمانی وابسته نیست (همان، ص ۱۷-۱۰). از نظر ابن‌سینا موضوع فلسفه باید وجود باشد، چرا که وجود و شیء و مانند آن مفاهیمی هستند که اولی التصورند. یعنی بدون واسطه مفهوم دیگری به ذهن می‌آیند. به خلاف سایر مفاهیم، وجود از آن چیزهایی است که حتی مفهوم شیء هم چه بسا از خود آن انتزاع می‌شود. همه حرف ابن‌سینا را در قالبی منطقی می‌توان خلاصه کرد به این صورت که؛ تعریف اشیا به طور کلی به وجود است، به دلیل اینکه ما عرض و جوهر را به وجود تعریف می‌کنیم، زیرا در تعریف عرض می‌گوییم: آن چنان وجودی است که «إذا وجد، وجد فی الموضوع» - یعنی در موضوع موجود می‌شود- و جوهر را این گونه تعریف می‌کنیم که «إذا وجد، وجد لا فی الموضوع». پس وجود هم معرف جوهر است و هم معرف عرض. لذا جوهر و عرض را که در حقیقت عصاره تمام حقایق هستی است- و هیچ چیز جز مبدأ وجود از جوهر و عرض بیرون نیست- به وجود تعریف می‌شود.

طبق نظر ابن‌سینا «موجود» موضوع مشترکی است که موضوعات سایر علوم و همچنین مفاهیمی از قبیل واحد، کثیر، موافق و مخالف که در همه علوم استفاده می‌شود و هیچ یک از علوم متصدی تحقیق در آنها نیست را در بر می‌گیرد و وجود از نظر شیخ‌الرئیس،

امری کاملاً بدیهی است^۷ و نیازی به حد و رسم ندارد. نیازی به حد ندارد؛ زیرا چیزی از آن عام‌تر نیست و دارای جنس و فصل نمی‌باشد. نیازی به رسم ندارد؛ زیرا چیزی شناخته شده‌تر از وجود نیست که موجب شناسایی آن بشود. علاوه بر این وی در باب موضوع فلسفه تأکید دارد که هر چه را بتوان گفت موجود است، می‌توان گفت واحد است. حتی کثرت را که از طبیعت واحد فاصله دارد، می‌توان به وحدت متصف کرد و مثلاً گفته شود یک ده‌تایی. پس می‌توان گفت که فلسفه الهی یا علم الهی نظر در «واحد بما هو واحد» و لواحق آن دارد (همو، *التعلیقات*، ص ۴۹۴-۴۹۳).

صدرالمتألهین هم در بیان موضوع فلسفه اولی، ابتدا برای روشن شدن این مطلب، مقدمه ای را ذکر می‌کند که به‌طور خلاصه این‌گونه است: وی موجودی مثل انسان را در نظر می‌گیرد که به اوصاف گوناگونی را می‌توان نسبت داد، این اوصاف به یک اعتبار سه دسته‌اند:

۱. اوصافی مانند: کلی و جزئی، بالفعل و بالقوه، واحد و کثیر؛
۲. اوصافی مثل مساوی بودن یا بزرگ‌تر بودن یا کوچک‌تر بودن؛
۳. اوصافی چون گرم و سرد، متحرک و ساکن، رشد و نمو داشتن (ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ص ۳۹-۳۷).

دسته دوم از این اوصاف به این دلیل بر انسان حمل می‌شوند که «کمیت دار» است و اوصاف دسته سوم از این رو بر انسان حمل می‌شود که «دارای ماده» است و تغییر و تبدیل می‌پذیرد، اما مفاهیم دسته نخست نه از جهت کمیت داشتن بر انسان حمل می‌شود و نه از جهت ماده داشتن، بلکه تنها به دلیل «موجود بودن» و تحقق داشتن به او نسبت داده می‌شود. ریاضیات و طبیعیات به ترتیب متکفل دسته دوم و سوم از این اوصاف هستند؛ اما گروه اول در هیچ یک از این دو علم مطرح نمی‌شود؛ لذا باید علم مستقلی تأسیس کرد که از این ویژگی‌ها بحث کند. این علم در فلسفه اسلامی به «علم الهی» معروف شده است.

ملاصدرا خاطر نشان می‌کند که موضوع علم حکمت الهی عبارت است از وجود، زیرا محمولات و اوصاف و احکامی که در این علم بررسی می‌شود همگی از جمله اموری هستند که اولاً و بالذات عارض بر موجود می‌گردند از آن جهت که موجود است بدون

آنکه در عروض این امور احتیاجی باشد به اینکه موجود امری طبیعی مانند جسم یا امری تعلیمی مانند کم گردد؛ چنان که در سایر علوم این احتیاج است (همو، *الشواهد الربوبیة*، ص ۱۴۲-۱۴۱). لذا عوارض ذاتی موجود مطلق، محمولاتی است که حمل آنها بر موجود مستلزم ریاضی یا طبیعی شدن آنها نیست.^۸ از نظر صدرا آنچه باید در موضوع فلسفه قید کنیم این است که در این علم از صفات کلی موجود بحث می شود نه از ذوات خاص، زیرا ممکن است از صفات کلی موجود بحث کنیم و اتفاقاً این صفات تنها در یک موجود یا در دسته‌ای از موجودات مصداق داشته باشند. این مقدار به کلیت مسائل فلسفی آسیبی نمی‌رساند^۹ (همو، *الاسفار الاربعه*، ص ۵۰-۴۹).

بنابراین هر دو فیلسوف موضوع فلسفه را یکی می‌دانند، با این تفاوت که ابن سینا آنرا با نام «موجود بما هو موجود» بیان می‌کند؛ از نظر او وجود در واجب تعالی عین ذات واجب الوجود است و لذا وجود واجب، علت است؛ اما وجود در ممکنات مقوم ماهیت آنها نبوده و خارج از ذات و معلول بالغیر است. ملاصدرا نیز آنرا با نام «وجود بما هو وجود» بیان می‌کند؛ چون اصالت وجودی است؛ طبق دیدگاه وی ماسوای وجود یعنی ماهیات به سبب وجود متحقق و موجود می‌شوند و وجود است که مجعول بالذات و صادر حقیقی است و ماهیات حکایت از وجود دارند و بالعرض و به تبع وجود موجودند.

تبیین مسائل علم

مسائل علم عبارت‌اند از قضایایی که گفتگو در باره آنها در همان علم انجام و غالباً مسائل علوم، به استدلال محمولات برای موضوعات ثابت می‌شود. به عبارت دیگر، آن علم در باره ربط و نسبت دادن محمولات به موضوعات کاوش و کوشش می‌کند تا با استناد به دلایل ثابت کند که این ربط و انتساب محقق است یا آنکه پایه و اساسی ندارد. ابن سینا مسائل علوم را این گونه تعریف می‌کند:

و المسائل هی القضايا التي محمولاتها عوارض ذاتية لهذا الموضوع أو لأنواعه أو عوارضه و هی مشکوک فیها فیستبرأ حالها فی ذلك العلم^{۱۰} (برهان شفا، ص ۱۹۴).

وی در *برهان شفا*، به تبیین این نکته می‌پردازد که در مقدمات براهین، محمولات برای موضوعاتشان باید ذاتی باشند. چون اگر ذاتی نباشند این مقدمات نمی‌توانند علتی برای

نتیجه برهان باشند. مقابل محمول ذاتی، محمول غریب است. بنابراین محمول غریب نمی تواند در برهان مورد استفاده قرار گیرد (همان، ص ۶۵).

ملاصدرا نیز در شرح و تعلیقه بر الهیات شفا (ص ۱۹)، نظر ابن سینا را در مورد مسائل علم عیناً نقل می کند و توضیح بیشتری در این مورد نمی دهد. از نظر وی مقصود از مسائل علم، احوال و عوارضی است که بر موضوع حمل می شود و مسئله هر علمی عبارت است از قضیه ای که عرض ذاتی از موضوع علم برایش اثبات شده باشد و عرض ذاتی آن چیزی است که لذاته عارض موضوع شده باشد. موضوع مسئله نیز یا عین موضوع علم است یا نوع آن یا عرض ذاتی موضوع علم یا عرض ذاتی نوع^{۱۱} موضوع علم.

پس از ملاحظه نظر دو فیلسوف در باره مسائل علم و جواز ورود آنها به آن علم، حال باید دید آن دو حکیم با عنایت به تعاریف موضوع و مسئله در مقام تحقق چه مسائلی را وارد فلسفه کرده و چه توجیهی بر آن داشته اند.

مسائل فلسفه

دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در ارتباط با مسائل فلسفه تا حدود زیادی شبیه به هم بوده و تنها در بیان آن با هم فرق دارند.

از نظر ابن سینا، مسائل علم الهی عبارت از اموری است که بدون هیچ قید و شرطی بر موجود بما هو موجود عارض می شوند. برخی از این امور به منزله انواع برای موجودند؛ مثل: جوهر، کم و کیف، که از عوارض ذاتی موجود هستند. برخی دیگر نیز به منزله عوارض خاصه می باشند، مثل: واحد، کثیر، قوه، فعل، کلی، جزئی، امکان و وجوب برای موجود. ابن سینا علم الهی را علم به اموری که در مقام حد و وجود بی نیاز از ماده اند، می داند، زیرا «موجود بما هو موجود» و مبادی و عوارض آن به حسب وجود، متقدم بر ماده اند و از جهت وجود هیچ گونه نیازمندی به ماده ندارند.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا، اموری را که در این علم از آنها بحث می شود، به چهار دسته تقسیم می کند:

۱. مسائلی که به طور کلی میرای از ماده و علایق آن هستند؛ مانند وجود واجب تعالی و عقول و نفوس.

۲. اموری که با ماده آمیختگی دارند، ولی آمیختگی آنها با ماده، از سنخ سبب مقوم و مقدم بر ماده است (مانند صور، که نسبت به هیولا مقوم و مقدم است) و ماده نسبت به آنها مقوم نیست.

۳. اموری که گاهی در ماده و گاهی هم در غیر ماده موجود می‌شوند؛ مانند علیت و وحدت. مشخص است که قدر مشترک بین این سه قسم همان بی‌نیاز بودن آنها از ماده در مقام تحقق است و نیز وجود این اقسام سه‌گانه، محصول ماده نبوده و مستفاد از ماده نیست.

۴. بعضی از آنها نیز امور مادی‌اند؛ مانند حرکت و سکون که همان‌طور که گفته شد؛ حیثیت مادی بودن آنها مد نظر نیست؛ بلکه وجه نظر بحث از نحوه وجود آنهاست (ابن سینا، *الشفاهیهات*، ص ۱۶-۱۳).

ابن سینا در پاسخ به این پرسش که مبادی موجودات را نمی‌توان در این علم اثبات کرد، زیرا در هر علم باید از عوارض موضوع آن علم بحث شود نه مبادی و اسباب موضوع آن، می‌گوید که بحث از مبادی موجود نیز بحث از عوارض آن است. معنای مبدأ بودن این نیست که مبدأ همه باشد، زیرا در این صورت لازم می‌آید مبدأ خود نیز باشد. بلکه بر اساس این بیان، بعضی از موجودات مبدأ بعضی دیگرند و مبادی بعضی از موجودات در این فن بررسی می‌شود، چرا که در غیر این صورت لازم می‌آید مبدأ خود نیز باشد. البته صدرالمتألهین در پاسخ به این اشکال، علاوه بر پاسخ ابن سینا پاسخی از طریق سُرّ عرشی نیز بیان می‌دارد که به نظر بهتر از پاسخ ابن سیناست. از نظر ملاصدرا، طبیعت وجود مطلق دارای وحدت عمومیه است، لذا جایز است که فرد متقدم بر طبیعت مطلقه، خود از لواحق متأخره طبیعت مطلقه باشد و این تناقض نیست، زیرا شرط تناقض وحدت موضوع است به وحدت عددی نه وحدت بالعموم.

به همین ترتیب ملاصدرا نیز ابتدا طی سه نمونه، تفسیر پیشینیان از امور عامه را بیان کرده و اشکالات وارده بر هر یک از آنها را گوشزد می‌کند و سپس تعریف خودش از امور عامه را بیان می‌کند. طبق دیدگاه وی امور عامه عبارت‌اند از صفاتی که عارض بر «موجود بما هو موجود» می‌گردند، بدون آنکه وجود در عروض آن صفات بر وی

محتاج باشد به اینکه موجودی طبیعی یا ریاضی گردد. بعضی از این امور عبارت‌اند از ذوات، یعنی موجوداتی که به طور کلی و مطلقاً عاری از ماده‌اند و بعضی دیگر معانی و مفاهیم کلیه‌ای هستند که شامل طبایع کلیه ماده نیز می‌باشند نه از آن جهت که مادی‌اند بلکه از آن جهت که موجوداتی عام و کلی و مطلق‌اند، مانند مفهوم وحدت و کثرت، علت و معلول، حادث و قدیم و... از نظر وی، عرض ذاتی موجود مطلق هر محمولی است که عروض آن بر موجود، متوقف بر طبیعی یا ریاضی شدن آن نباشد بدین ترتیب بحث از علل نهایی موجودات نیز بحث از عوارض ذاتی موجودات است و از مسائل فلسفه به شمار می‌آید. ملاصدرا مسائل الهیات را این گونه بر می‌شمارد:

۱. اسباب قصوی و علل عالیة معلولات. پس اولاً، در علم الهی از عالی‌ترین موجودات بحث می‌شود نه از علل قریب که در دیگر علوم مطرح می‌شود. ثانیاً، از علت همه معلول‌ها بحث می‌شود نه علت معلول‌های خاص. به‌رحال اسباب قصوی شامل همه علل عالیة می‌شوند، اعم از واجب الوجود، عقول و نفوس کلیه. به عبارت دیگر، منظور از اسباب قصوی مجردات و مفارقات است. این بحث از فلسفه به مباحث الهیات بالمعنی الاخص مربوط می‌شود.

۲. عوارض ذاتیه موجود بما هو موجود. در اینجا ملاصدرا این مورد را قسمی در عرض اقسام دیگر شمرده است، ولی بنابر آنچه وی تاکنون بر آن تأکید می‌کرده بحث از احکام کلی وجود تمام مسائل این علم را شامل می‌شود نه اینکه تنها جزئی از مسائل آن باشد.

۳. موضوعات علوم جزئیه. با این بیان صدرا، تقسیمات ثانویه بلکه تقسیمات ثالثه و رابعه هم داخل در علم الهی می‌شود. دلیل وی این است که موضوعات سایر علوم مانند «عوارض ذاتیه» برای موجود بما هو موجود است. تصریح عبارت ملاصدرا چنین است: «فموضوعات سایر العلوم الباقیه كالاعراض الذاتیه لموضوع هذا العلم» (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ص ۳۹ و ۴۰).

تبیین رابطه موضوع و مسائل

چنانکه در منطق آمده است، برهان مفید یقین است و مراد از یقین در برهان علم به ثبوت

محمول برای موضوع و علم به عدم امکان سلب محمول از موضوع است (مظفر، ص ۳۱۳). همچنین یکی از ویژگی‌های یقینی بودن برهان، ذاتی بودن محمول برای موضوع است یعنی محمول وصف موضوع باشد لذاته و قطع نظر از جمیع اغیار؛ لذا ثبوت محمول ذاتی برای موضوعش ضروری خواهد بود، زیرا موضوع آن از علل وجودش به‌شمار می‌آید و علل شئی ضرورتاً در حد تام آن اخذ می‌شوند (ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، تعلیقه طباطبائی، ص ۳۳-۳۰؛ ابراهیمی دینانی، ص ۳۹۶؛ خواجه طوسی، ص ۳۹۵-۳۸۰، فرامرز قراملکی، ص ۱۴۱-۱۳۴). بنابراین رابطه بین موضوع و مسائل در هر علمی از نوع رابطه حقیقی بین علت و معلول است و صرفاً یک رابطه قراردادی نیست و باید در هر علمی محمولات مختص موضوع آن علم را پیدا و در باره آنها بحث کنیم. در علوم برهانی موضوع علم در حد تام محمول‌های مسائل وجود دارد و تمام محمولات، عرض ذاتی موضوع علم می‌باشند. لذا در علوم منحصرأ از اعراض ذاتی صحبت می‌شود. قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» رابطه موضوع علم با مسائل آن را اجمالاً بیان می‌کند ولی تطبیق قاعده با همه مسائل علم خالی از صعوبت نیست.

از نظر شیخ‌الرئیس، عرض ذاتی محمولی است که موضوع در حدش اخذ شده باشد (ابن‌سینا، *منطق‌المشرقین*، ص ۱۵) ولی در بسیاری از مسائل برهانی، موضوع در حد محمول اخذ نشده است. برای آنکه تعریف عرض ذاتی شامل چنین محمول‌هایی هم بشود، در مفهوم‌سازی آن توسعه داده شده است. این توسعه در آثار شیخ با شعاع‌های متفاوتی صورت گرفته است. او گاهی موضوع مسئله را مشمول موضوع علم و انواع موضوع را هم عرض ذاتی موضوع علم، دانسته است؛ همچنان‌که بعضی انواع عوارض موضوع و موضوع مسائل را هم در شعاع توسعه جای داده است (همو، *الرسائل*، ص ۵۸-۵۷؛ *النجاة‌الهیات*، ص ۱۳-۱۲).

همان‌طور که گفته شد از نظر ملاصدرا نیز لازم نیست که عرض ذاتی مساوی با موضوع علم باشد بلکه در شرایطی «وصف أخص» هم می‌تواند عرض ذاتی باشد (ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ص ۵۱-۵۰). بنابراین صدرالمتألهین با توسع در معنای عرض ذاتی، رابطه موضوع و مسائل را نسبت به فلاسفه دیگر بازتر در نظر گرفته است.

رابطه موضوع و مسائل فلسفه

طبق دیدگاه ابن سینا، عنوان جامعی که موضوعات و مسائل فلسفی را دربرمی گیرد، «موجود بما هو موجود» است، لذا موضوع فلسفه وجود است، جدای از هر گونه تعیین و تقیدی. مسائل فلسفه هم عبارت از اموری است که بدون هیچ قید و شرطی بر «موجود بما هو موجود»، عارض می شوند و برخی از این امور به منزله انواع، برای موجودند؛ مانند جوهر و عرض برخی دیگر هم، به منزله عوارض خاصه برای وجود می باشند؛ مثل؛ واحد، کثیر، قوه، فعل، کلی، جزئی، امکان و وجوب برای موجود، که از معقولات ثانیه فلسفی و از محمولات فلسفی می باشند.^{۱۲}

مسائلی که تا اینجا به عنوان مسائل مطرح شده در فلسفه ابن سینا بیان شد، همان هاست که در کتاب ارسطو پس از مباحث طبیعت آمده و از آن به مابعدالطبیعه یا متافیزیک تعبیر می شود.

اما ابن سینا (همان طور که در جدول نیز مشاهده می شود) گاهی مسائل دیگری را نیز به مناسبت در کتب مختلف فلسفی خود از جمله الهیات شفا به عنوان مسائل فلسفه مطرح می کند. مثل: مبدأ و معاد، اسباب سعادت ابدی انسان، نبوت و وجوب طاعت آن و برانگیختن او از سوی پروردگار و... در این راستا باید این موضوع را بررسی کرد که آیا رابطه منطقی ای که شیخ الرئیس در کتاب برهان شفا بین موضوع و مسائل بیان کرده و به آنها در این تحقیق اشاره شده، در باره رابطه موضوع و مسائل فلسفی مطرح شده در آثار وی، علی الخصوص الهیات شفا، رعایت شده است یا نه؟ به نظر می آید که بحث از خدا، نبوت و معاد، سعادت، شقاوت، شفاعت و... که در آثار ابن سینا در ردیف مسائل فلسفه قرار می گیرد، از عوارض ذاتی موضوع فلسفه که همان وجود است نمی باشند و اگر «وجود» موضوع این مسائل باشد، باید در حد آنها اخذ شود؛ چرا که گفتیم از نظر ابن سینا در عوارض ذاتی؛ موضوع یا جنس موضوع و یا فصل موضوع در حد محمول اخذ می شود. در حالی که «وجود» در تعریف این گونه مسائل اخذ نمی شود.

اما وی در رساله فی اقسام العلوم العقلیه که مابعدالطبیعه را هم چون ریاضیات و طبیعیات دانسته است، به این نظر متمایل شده است که مباحث مطرح در مابعدالطبیعه فی الواقع چند علم مختلف را با موضوع های خاص خود تشکیل می دهد که می توان آنها

را علوم مابعدالطبیعه نامید. شیخ در این رساله می گوید: اقسام اصلی علم الهی پنج قسم است: قسم اول بررسی و شناخت معانی عام برای همه موجودات، مانند مباحث وحدت و کثرت یا قوه و فعل، قسم دوم بررسی و اصول مبادی علوم جزئی مثل طبیعیات و ریاضیات، قسم سوم خداشناسی، قسم چهارم شناخت جواهر روحانی از مرتبه اول و جواهر روحانی مرتبه دوم و قسم پنجم شناخت روابط جواهر جسمانی آسمانی و زمینی و چگونگی فرمانبرداری آنها از جواهر روحانی. پاره‌ای از فروع علم الهی نیز عبارت‌اند از: الف. شناخت چگونگی نزول وحی و جواهر روحانی؛ ب. شناخت معاد (رک. رضایی، ص ۱۹).

با در نظر گرفتن این مطلب می توان گفت که تنها قسم اول به بررسی فلسفه با موضوع خاص خود که همانا «وجود بما هو وجود» است می پردازد.

گفتیم که طبق دیدگاه صدرالمتألهین نیز؛ عوارض ذاتی «موجود مطلق» عوارضی است که برای عروض آنها بر شیء لازم نیست که آن شیء تخصص ریاضی یا طبیعی پیدا کند. وی تصریح نموده که موضوع الهیات «موجود مطلق» است و مسائل علم حکمت الهی و مطالب مورد بحث در آن علم عبارت‌اند از: اثبات جمیع حقایق وجودیه، از جمله اثبات وجود خدا، وحدانیت او، اسما و صفات و افعال الهی، ملائکه، کتب، پیامبران، اثبات عالم آخرت و کیفیت پدید آمدن عالم آخرت از ناحیه نفوس.

حال باید دید تمام این مسائل مطرح شده در حکمت الهی از جانب ملاصدرا با موضوع حکمت الهی که «موجود مطلق»، یا «موجود بما هو موجود» است، سازگار می باشد یا نه و آیا یک رابطه منطقی بین موضوع و مسائل فلسفه از جانب وی وجود دارد یا نه؟ با نگاه به فهرست مطالب صدرا در کتاب نفیس الاسفار الاربعه و الشواهد البرهویه می توان به این نتیجه رسید که با توجه به بیان خود ملاصدرا مبنی بر این که مسائل فلسفه یا بحث از عوارض ذاتی وجود می کنند یا بحث از علل نهایی موجودات یا بحث از موضوعات سایر علوم؛ لذا سفر چهارم از اسفار و مشهد سوم، چهارم و پنجم از شواهد جزء مسائل فلسفه نمی باشند. حال آنکه این مسائل نیز در کنار مباحث فلسفی این دو کتاب آورده شده است.

لذا هر دو فیلسوف قائل به رابطه منطقی که باید بین موضوع علم و مسائل آن باشد، هستند؛ اما بین موضوع فلسفه و مسائل آن، این رابطه را در نظر نگرفته و مباحث کلامی را هم در فلسفه خویش آورده‌اند. حال اینکه چگونه این دو فیلسوف مسائل کلامی را از عوارض ذاتیه وجود می‌دانند پرسشی است که تاکنون پاسخی منطقی و علمی به آن داده نشده است.

موضوع فلسفه	ابن سینا	ملاصدرا
امور عامه	وجود بما هو موجود وجود و احکام و عوارض آن مثل جوهر و عرض، کم و کیف، کلی و جزئی، علت و معلول، قوه و فعل، تقدم و تأخر، وحدت و کثرت، جنس و نوع	وجود بما هو وجود اثبات مقولات دهگانه جوهر و عرض که به منزله انواع برای موجود مطلق می‌باشند، اثبات امور عامه مثل واحد و کثیر، قوه و فعل، کلی و جزئی و ... که به منزله عوارض خاصه برای موجود مطلقند، اثبات مبادی قصوی یعنی علل چهارگانه که عبارتند از فاعل، غایت، ماده و صورت
الهیات بالمعنی الاخص	مباحث مطرح در امور عامه+خدا و صفات و افعال وی، جواهر فلکی و عناصر، انسان و کیفیت رجوع اشیاء به سوی مبدأ تعالی، نبوت، الهام، استجابات دعا، فلسفه عبادت و منافع دنیوی و اخروی آن، قضا و قدر	مباحث مطرح شده در امور عامه + اثبات وجود خدا و صفت و اسماء و افعال او، کتاب پیامبران، اثبات عالم آخرت و معاد و کیفیت پدید آمدن عالم آخرت از ناحیه نفوس
مباحث کلامی	خدا و صفات و افعال وی، جواهر فلکی و عناصر، انسان و کیفیت رجوع اشیاء به سوی مبدأ تعالی، نبوت، الهام، استجابات دعا، فلسفه عبادت و منافع دنیوی و اخروی آن، قضا و قدر	اثبات وجود خدا و صفت و اسماء و افعال او، ملائکه، کتب پیامبران، اثبات عالم آخرت و معاد و کیفیت پدید آمدن عالم آخرت از ناحیه نفوس

نتیجه

۱. چستی موضوع فلسفه متعلق به حوزه علم شناسی منطقی - فلسفی یا فلسفه مضاف است. شناختی که این علم شناسی به دست می دهد ضابطه ای است نه توصیفی. لذا تابع مقام تحقق علوم نیست بلکه ناظر به مقام تعریف است. علوم در مقام تعریف صادق اند اما در مقام عمل قضایای کاذب در آنها راه می یابد. حال باید دید ابن سینا و ملاصدرا در تحلیل هایشان از چستی موضوع و مسائل فلسفی نظر به مقام تعریف دارند یا مقام تحقق؟

طبق دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا موضوعات علوم اموری هستند که علم از احوال منسوب به آنها و عوارض ذاتی شان بحث می کند و عرض ذاتی هم محمولی است که موضوع در حدش اخذ شده باشد که البته از نظر صدرا در شرایطی وصف اخص هم می تواند عرض ذاتی باشد و گاهی عرض ذاتی و حتی عرض غریب نوع هم می تواند عرض ذاتی جنس باشد. لذا در مفهوم عرض ذاتی از جانب هر دو فیلسوف توسعاتی داده شده هر چند ملاصدرا این توسعات را بیشتر اعمال کرده است. همچنین از نظر این دو مسائل فلسفی باید از عوارض ذاتی «موجود بما هو موجود» باشند اما در مقام تحقق به نظر نمی آید مسائلی که از جانب این دو فیلسوف در علم الهی مطرح شده، عرض ذاتی باشد که موضوع - که همان وجود است - در حد آن اخذ شده باشد.^{۱۳} اما اگر در پاسخ بگوییم که بالاخره حقیقت وجود در این گونه مسائل وجود دارد و لذا در تعریف آنها هم وجود لحاظ می شود؛ باز مشکل حل نشده باقی مانده و حتی مشکل دو چندان می شود؛ چرا که اولاً وجود در تعریف حدی این گونه مسائل اخذ نمی شود. ثانیاً اگر این گونه استدلال کنیم باید تمامی مسائل علوم مختلف را نیز از مسائل علم فلسفه بدانیم زیرا گستره وجود همه عالم را در بر داشته و تک تک آنها را شامل می شود.

۲. فلسفه اسلامی در بهره گیری از روش های برهانی و نیز مقدمات درست ساخت ویژگی های کامل یک فلسفه ایده آل را داراست چرا که فلسفه ایده آل فلسفه ای است که هم در صورت از شیوه برهانی تبعیت می کند و هم در ماده خود از مقدمات درست ساخت استفاده می نماید. حکمای اسلامی آگاهانه در مقام گردآوری، پیش فرض هایی از دین و اسلام گرفته اند و مثلاً نبوت، معاد و امامت را فیلسوفانه بحث کرده اند و

استدلال و برهان آورده‌اند؛ اما باید دید، ذکر این مسائل در فلسفه صحیح است؟ لذا هیچ معنی به نظر نمی‌رسد که حوزه‌های گوناگون فلسفی را با شعاع‌های متفاوت تعریف کرده و با قراردادن موضوعات متفاوت و التزام به قاعده عوارض ذاتیه به فلسفه‌های اعم و اخص دست‌یافت.

توضیحات

۱. موضوع هر علمی چیزی است که در آن علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود.
۲. مبادی، آن چیزهایی هستند که برهان از آنها جاری می‌شود، مسائل آن چیزهایی هستند که دارای برهان هستند و موضوعات، چیزهایی هستند که بر آنها برهان جاری می‌شود.
۳. سرپیچیدگی آن در این است که ذاتی در منطق و فلسفه به اشتراک لفظ معانی گوناگون دارد. (رازی، قطب الدین، ص ۶۹؛ رازی، فخر، ص ۴۹-۴۷).
۴. انتخاب واژه «موجود» به جای «وجود» این مزیت را دارد که با قول کسانی که قائل به «اصالت ماهیت» هستند هم سازگار است و مناسب‌تر این است که موضوع فلسفه چیزی قرار داده شود که با هر دو قول بسازد.
۵. از نظر شیخ، مراد از اسباب قصوی، علل چهارگانه، یعنی علت فاعلی و مادی؛ صوری و غایی است، زیرا علت یا علت قریب و مباشر است یا بعید و علت بعید نیز خود علت دیگری می‌خواهد. چون این سیر را هم چنان ادامه دهیم و از قریب به بعید و از بعید به ابعد رویم، ناچار در نهایت امر به علل نهایی خواهیم رسید. یعنی به علت فاعلی که ورای آن علت فاعلی دیگر نباشد و علت مادی‌ای که فراتر از آن علت مادی دیگری نباشد و همچنین حال همین علت دوردست است که برخی آن را موضوع الهیات یا فلسفه اولی پنداشته‌اند.
۶. لذا منظور ابن سینا از «فلسفه» همان فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه است. وی در تعریف موضوع فلسفه «موجود بما هو موجود» را می‌آورد نه «وجود بما هو وجود» را.
۷. شایان ذکر است که موضوع هر علمی یا باید بدیهی باشد یا اگر بدیهی نیست، باید در علم دیگری مورد اثبات قرار گیرد و نمی‌تواند در خود آن علم اثبات شود.

۸. ممکن است از عبارات ملاصدرا این برداشت شود که طبق نظر وی، فلسفه اولی هم الهیات بالمعنی الاعم را دربرمی گیرد و هم دیگر مباحث مابعدالطبیعه قدیم را. اما این برداشت صحیحی نیست زیرا ملاصدرا خاطر نشان می کند که عوارض ذاتی موجود مطلق محمولاتی است که حمل آنها بر موجود مستلزم ریاضی یا طبیعی شدن آنها نیست. درحالی که اگر منظور از فلسفه الهیات بالمعنی الاعم باشد باید ریاضیات و طبیعیات را هم - طبق تقسیم بندی قدیم از فلسفه - دربرداشته باشد.
۹. ملاصدرا نیز برای اثبات بدهات مفهوم وجود و بدهات ثبوت موجود در خارج دلایلی مفصل در اسفار می آورد (نک: ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ص ۴۳-۴۰).
۱۰. و مسائل قضایایی هستند که محمولاتشان عوارض ذاتیه برای موضوع یا انواع موضوع یا عوارض موضوع می باشد و البته مورد شک است و این شک باید در علم مورد بحث واقع و زایل شود.
۱۱. معنی این سخن این است که خود عرض ذاتی نوع موضوع علم نمی تواند از مطالب و مسائل علم باشد ولی محمول و عارض او احياناً می تواند از مسائل و مطالب علم باشد. یعنی می تواند عرض ذاتی موضوع علم باشد.
۱۲. موجود که موضوع فلسفه است، نه خود جنس یا فصل ماهیتی است و نه جنس و فصل دارد. لذا در اینجا می گوئیم، موجود شبیه الجنس است برای قوه و فعل و دیگر عوارضی که بیان شد و قوه و فعل از اعراض ذاتیه موجود است و اختصاص به جسم که موضوع علم طبیعی است ندارد، بلکه عارض چیزی می شود که نسبت به جسم طبیعی شبیه الجنس است نه جنس. بنابراین، مفهوم "موجود" که موضوع فلسفه است، جنس برای موضوعات مسائل فلسفه نیست، ولی به منزله جنس است.
۱۳. هرچند که دو فیلسوف توسعاتی در مفهوم عرض ذاتی داده اند، اما باز هم نمی توان مسائلی همچون مسائل کلامی را داخل در فلسفه دانست.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، چ ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الرسائل*، مصر، بی نا، ۱۹۰۸.
- _____، *النجاة الهیات*، ج ۲، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸.
- _____، *برهان شفا*، قاهره، مطبعة الامريه، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶.
- _____، *التعليقات*، قم، مرکز انتشارات اسلامي حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- _____، *الشفاء (الهیات)*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۲.
- _____، *الشفاء (المنطق)*، تقدیم حسین پاشا، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۵ ق.
- _____، *منطق المشرفین و التصیبه المزدوجه*، قاهره، بی نا، ۱۹۱۰.
- _____، *برهان شفا*، ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۳.
- تفتازانی، تهذیب المنطق، ترجمه و تفسیر حسن ملکشاهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۶۳.
- خواجه طوسی، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- رازی، قطب الدین، شرح *مطالع الانوار*، قم، نجفی، بی تا.
- رازی، فخرالدین، *لباب الاشارات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- رضایی ره، محمد جواد، «موضوع مابعد الطبیعه»، *خردنامه صدر*، تابستان ۱۳۸۰.
- فرامرزی قراملکی، احد، «قاعده موضوع کل علم مایبحث فیہ عن عوارضه الذاتیه»، مقالات و بررسی ها، ۱۳۷۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *برهان شفاي ابن سینا*، تحقیق و نگارش محسن غرویان، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، پاییز ۱۳۸۶.
- _____، *شرح الاسفار الاربعه*، تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی، جزء اول از جلد اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- مظفر، محمدرضا، *المنطق*، لبنان بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، *الاسفار الاربعة*، پاورقی و تعلیقه علامه طباطبائی، ج ۱، قم، مصطفوی، بی تا.

_____ ، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة*، تصحیح و تعلیق آیت الله حسن حسن زاده آملی، چ ۲، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

_____ ، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، چ ۴، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.

_____ ، *شرح و تعلیقه بر الهیات شفا*، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

Archive of SID